

## عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری<sup>(ره)</sup>

عبدالقیوم آیتی\*

چکیده

نظریه عدالت اجتماعی که در اندیشه شهید مزاری<sup>(ره)</sup> مطرح است، از چند زاویه قابل پیگیری است. رهبر شهید<sup>(ره)</sup> بر اساس باورها و مبانی فکری ای که داشت، برای تحقق عدالت اجتماعی در جامعه افغانستان تلاش می‌کرد. عدالت اجتماعی در اندیشه ایشان بیش‌تر در عرصه عمل محقق گردید تا در عرصه نظریه‌پردازی. او واقعیت‌های اجتماعی کشور را در تضاد با عدالت اجتماعی می‌دید. با توجه به این مسأله، او همواره تلاش می‌کرد که عدالت اجتماعی را در جامعه نهادینه کند. سؤال اصلی در این تحقیق، «چگونگی تبیین عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری<sup>(ره)</sup>» خواهد بود. در این راستا از روش کیفی به‌عنوان روش تحقیق و از پژوهش‌های کتابخانه‌ای به‌منظور گردآوری، تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

هرچند مبانی فکری و باورهای رهبر شهید<sup>(ره)</sup> با نظریه‌پردازان «عدالت» تفاوت اساسی دارد، آنچه را که در باب عدالت در پی تحقق آن بود و در مناسبت‌های مختلف به تبیین آن پرداخت، به‌ویژه دسترسی تمامی شهروندان به امکانات و موقعیت‌های اجتماعی، آزادی عقیده و مذهب، حمایت از محرومان و... از مطالبات

\* کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی فرهنگ.

اصلی رهبر شهید<sup>(۶)</sup> بوده است که با تئوری «عدالت اجتماعی» و خصوصاً «عدالت به مثابه انصاف» یا همان عدالت قراردادی، هم‌خوانی دارد. نظریه عدالت به مثابه انصاف برای چارچوب نظری مناسب است.

واژگان کلیدی: عدالت، عدالت اجتماعی، شهید مزاری<sup>(۶)</sup>، مساوات، وحدت

ملی، هویت و هزاره.

## مقدمه

بی‌تردید، طول عمر عدالت، به میزان طول عمر آفرینش انسان است؛ زیرا که حسن ذاتی عدالت از روز اول خلقت برای بشر قابل درک بود؛ به همین سبب، یکی از آرزوهای بشر در طول تاریخ، تحقق مفهوم اصیل و شیرین عدالت در زندگی انسان‌ها و جامعه بوده است و همه نخبگان فکری، صاحبان اندیشه و ادیان الهی و مکاتب، بر تحقق عدالت در همه ابعاد زندگی تأکید فراوان دارند؛ اما هیچ‌گاه بین نخبگان و مکاتب فکری در مفهوم عدالت، روش‌ها و راه‌های تحقق آن، توافقی حاصل نشده است. موضوع عدالت همواره یکی از پرچالش‌ترین و در عین حال مبهم‌ترین مفاهیم در طول تاریخ بوده است که اندیشمندان بسیاری در مورد آن قلم‌فرسایی کرده و تأملات خود را به رشته تحریر درآورده‌اند؛ اما تا کنون این مباحث به اتخاذ یک تعریف واحد منجر نشده است. عدم شناخت درست از این مفهوم نیز ما را از اجرای این آرمان بزرگ و همیشگی بشر بازمی‌دارد؛ چرا که تا مفهومی شناخته نشود، برنامه‌ریزی برای تحقق آن و اساساً اندیشیدن پیرامون آن بی‌معنا خواهد بود. بر اساس منابع موجود، افلاطون و ارسطو از نخستین اندیشه‌ورانی بودند که در باره عدالت و راه‌های تحقق آن در غرب، آثاری از خود بر جای گذاشتند.

افلاطون بر پایه نظریه «مُثُل»، عدالت را آن می‌داند که هرکس در هر طبقه‌ای قرار دارد، به کار و وظیفه آن طبقه مشغول باشد. وی برابری میان طبقات گوناگون جامعه را لازم نمی‌داند؛ اما در هر طبقه، برابری میان افراد آن طبقه را عادلانه می‌شمارد و ارسطو، شاگرد افلاطون، عدالت را رفتاری برابر با افراد برابر و رفتاری نابرابر با افراد نابرابر می‌داند. به‌طور کلی،

بحث‌های دامنه‌داری در باره مفهوم عدالت در طول تاریخ غرب انجام گرفت و سرانجام دو دیدگاه، یکی بر اساس «قرارداد اجتماعی» و دیگری بر پایه «حقوق طبیعی»، شکل گرفت.

برای شناخت عدالت که مبنا و معیار مشروعیت نظامات و روابط انسانی است، معمولاً به تعاریف عدالت رجوع می‌شود. تعاریفی که در مقام تبیین این مفهوم هستند، عدالت را به انحاء مختلف تعریف نموده و شاخص‌ها و معیارهای مختلفی برای طراحی و سنجش آن در مقام نظر و عمل بیان کرده‌اند. از مهم‌ترین تعاریف عدالت می‌توان به «اعطای کل ذی حق حقه، شایستگی، انصاف، مساوات و ...» اشاره داشت (توسلی، ۱۳۷۵: ۵۹-۱۷۵). این نظریات، طیف گسترده‌ای را در برمی‌گیرد و از اندیشمندان متقدم مانند افلاطون آغاز شده و تا نظریات معاصر ادامه پیدا می‌کند که ممکن است مکمل، معارض و متباین باشند.

عدالت اجتماعی از مباحثی است که در اندیشه شهید مزاری<sup>(۹)</sup> نقطه محوری و فکری او را تشکیل می‌دهد. در این مقاله تلاش خواهد شد ضمن بررسی دیدگاه‌های شهید مزاری<sup>(۹)</sup> در باب عدالت اجتماعی، این مسأله در اندیشه رهبر شهید<sup>(۹)</sup> مورد بررسی قرار گیرد. با بررسی سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها، مکاتبات، مصاحبه‌ها و آثار به‌جامانده از شهید مزاری<sup>(۹)</sup> و آنچه در باره شخصیت رهبر شهید به رشته تحریر درآمده است، نشان می‌دهد که آموزه‌های اسلامی در تمامی ابعاد زندگی سیاسی، اجتماعی و فکری او بسیار پررنگ است و به همین دلیل، بحث عدالت اجتماعی نیز در اندیشه شهید مزاری<sup>(۹)</sup> کاملاً در چارچوب‌های اسلامی معنا پیدا می‌کند. شهید مزاری<sup>(۹)</sup> عدالت را در تمامی حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی مورد نظر داشته است که این نوشته در چهار بخش محوری سامان‌دهی شده است که عبارت‌اند از: مفهوم‌شناسی، نظریات، ابعاد و مؤلفه‌ها و راه‌کارهای تحقق عدالت اجتماعی.

## الف) مفهوم‌شناسی

### ۱. مفهوم عدالت اجتماعی

در این بخش، مفهوم عدالت اجتماعی مورد بررسی و دقت قرار می‌گیرد.

## ۱-۱. عدالت

عدالت در لغت، به معنای استقامت چیزی، مستقیم بودن، مساوات، داد، انصاف، حکم حق، میزان و امر متعادل آمده است و در اصطلاح، حد وسط میان افراط و تفریط است که عبارت است از تعدیل قوه علمیه و تهذیب آن که از مهم ترین فضائل اخلاقی است و بستر کمالات معرفی شده است (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۱۶۵).

## ۱-۲. عدالت اجتماعی

بعد اجتماعی و سیاسی عدل انسانی و فردی و به عبارتی، نمود عینی و مجسم عدالت تام در درون جامعه و در مناسبات ارادی افراد بشر است که مصادیق آن را در قالب کنش های اجتماعی، گروهی، تصویب و اجرای قوانین، ایجاد و اداره نظام ها و احزاب، مقررات، معاملات، تولید، خدمات، توزیع، مصرف، مشروعیت نظام ها، مشارکت مردمی، نظارت، هدایت، تعلیم و تربیت و غیره تجلی می یابد. عدالت اجتماعی در نحله های دیگر به صورت عدالت توزیعی حمل می شود؛ ولی در معنای اسلامی، به مفهومی گسترده تری اشاره دارد و صرفاً در توزیع قدرت یا ثروت خلاصه نمی گردد. مفهوم و ابعاد عدالت اجتماعی، برابری و مساوات از مهم ترین ابعاد و بلکه اصلی ترین معنای عدالت است. معنای برابری این است که همه افراد صرف نظر از ملیت، جنس، نژاد و مذهب، در ازای کار انجام شده، از حق برابر به منظور استفاده از نعمت های مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار باشند (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۵۸۱).

قانونمندی قانون مجموعه مقرراتی است که برای استقرار نظم در جامعه وضع می گردد. کار اصلی قانون، تعیین شیوه های صحیح رفتار اجتماعی است و به اجبار از افراد می خواهد مطابق قانون رفتار کنند. طبق اصول جامعه شناختی، فردی بهنجار تلقی می شود که طبق قوانین جامعه رفتار نماید؛ اما آیا متابعت از هر قانونی سبب متصف شدن افراد به صفت عدالت می گردد؟ در پاسخ باید گفت که هر قانونی توان چنین کاری را ندارد. قانون در صورتی تعادل بخش است که خود عادلانه باشد و عادلانه بودن قانون به این است که منبع قانون،

قانون‌گذاران و مجریان آن عادل باشند.

## ب) نظریه‌ها

نظریات و دیدگاه‌های عدالت و عدالت اجتماعی، در این بخش بررسی می‌شود و پس از آن دیدگاه‌های شهید مزاری<sup>(ره)</sup> مورد دقت قرار می‌گیرد.

### ۱. نظریه‌های عدالت

مهم‌ترین مسأله عدالت، آزادی و برابری است. سه نظریه در باب عدالت است که عبارت‌اند از: عدالت اجتماعی (بشیریه و غنی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۴۳۳) که بیش‌تر دغدغه برابری دارد، عدالت طبیعی که بیش‌تر نگران آزادی است و «عدالت به مثابه انصاف» یا «عدالت قراردادی» (بشیریه و غنی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۸ و ۲۱) که تلاشی است در جهت جمع میان آزادی و برابری. این نظریه‌ها به‌طور فشرده تدوین شده‌اند.

#### ۱-۱. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی (بشیریه و غنی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۲۶) متعلق به مکتب مارکسیسم است. عدالت اجتماعی ریشه در یونان باستان و تقسیم دوگانه ارسطو دارد. «ارسطو... به دو شکل از عدالت در روابط اجتماعی میان انسان‌ها قائل است: عدالت توزیعی و عدالت تعویضی. اولی چگونگی توزیع منابع و مواهب میان اعضای جامعه است و دومی ناظر بر چگونگی داد و ستد میان دو طرف مبادله. از دیدگاه ارسطو، عدالت توزیعی زمانی برقرار خواهد شد، که سهم هرکدام از اعضای جامعه برحسب منزلت و شایستگی‌هایش معین گردد. عدالت تعویضی به این معناست که هر طرف مبادله، باید در عین حال یک معادله باشند؛ یعنی آنچه داده می‌شود با آنچه ستانده می‌شود، باید برابر باشد» (بشیریه و غنی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۲۴)

عدالت اجتماعی، اولین بار در نیمه دوم قرن نوزدهم مورد استفاده قرار گرفت؛ اما شیوع آن در قرن بیستم بوده است. به‌طور مشخص، عدالت اجتماعی، یکی از شعارهای اصلی همه‌ایدئولوژی‌ها و خیزش‌های سوسیالیستی و شبه‌سوسیالیستی است. سوسیالیست‌ها معتقدند

که عدالت سیاسی (برابری همگان در برابر قانون) اگرچه لازم است؛ اما کافی نیست و برای تکمیل آن باید عدالت اقتصادی، یا به اصطلاح عدالت اجتماعی نیز تأمین گردد.

عدالت اجتماعی، مفهوم جدیدی است که پیش فرض اولیه آن عبارت است از برابری همه افراد جامعه، یا تصور «اتمیزه‌ای» اجتماع که در آن هیچ‌گونه پیوند ارگانیک و سلسله‌مراتبی میان افراد تشکیل‌دهنده جامعه وجود ندارد (بشیریه و غنی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۲۶).

## ۱-۲. عدالت طبیعی

عدالت طبیعی، حق هر فرد را به اندازه استحقاق و توانایی‌اش پرداخت. به قول معروف می‌گوید: «العدالة وضع الشيء فيما وضع له» یا «العدالة اعطاء كل ذي حق حقه» (مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ۱۹۲). این اصطلاح که نزد اندیشمندان مشهور است، از عدالت طبیعی برخاسته است. عدالت طبیعی ریشه در یونان باستان و به‌ویژه آموزه‌های افلاطون و ارسطو دارد. افلاطون در مورد عدالت می‌گوید: «عدالت از زیننده‌ترین نوع است؛ در زمره آن خواستنی است که هم به‌خاطر خود و هم به مناسبت نتایجی که از آن عاید می‌شود، مطلوب جویندگان سعادت می‌شود» (افلاطون، ۱۳۸۶: ۹۲).

افلاطون ترکیب جامعه را از سروران، یاوران یا نظامیان و بردگان می‌داند که هر فرد با توجه به ظرفیت‌های اختصاصی‌اش به‌کار پردازد. «هر فرد در شهرها باید منحصرأً یک کار داشته باشد؛ کاری که طبیعتاً برای آن استعداد خاص داشته باشد... گفتم که ما بارها گفته و شنیده‌ایم که پرداختن به کار خود و پرهیز از دخالت در کار دیگران عین عدالت است» (افلاطون، ۱۳۸۶: ۲۳۶).

بر اساس این دیدگاه، که تأثیر چشم‌گیری در میان اندیشمندان اسلامی نیز داشته است، عدالت در تناسب است نه در تساوی؛ حق هر کس را به اندازه توانایی‌هایش اعطا کرد. عدالت، قرارداد هر چیز در محل خودش. ارسطو، شاگرد افلاطون، نیز عدالت را در تعادل و میانه‌روی می‌داند (رأس، ۱۳۷۲: ۳۲۴).

هایک، در دوران جدید، نظریه عدالت طبیعی را مطرح کرده است: در زمان ما هم برداشت‌های طبیعی از عدالت مطرح شده است که نظم جامعه را خودجوش و طبیعی می‌داند؛ بنابراین، هایک مخالف عدالت توزیعی است که به وسیله متعارض و غیرقابل مقایسه بودن نیازهای فردی (نابرابری طبیعی) غیرقابل اجرا خواهد بود. خلاصه این که باید تسلیم نیروهای طبیعی و غیرشخصی بازار شویم. بر اساس نظریه عدالت طبیعی، آنچه اهمیت دارد، آزادی افراد است تا بر اساس توانایی‌های ذاتی و طبیعی خود، آنچه را که می‌تواند به دست آورد. در سطح نظام سیاسی، دخالت دولت به نفع اقشار پایین، به هیچ وجه قابل قبول نیست. دولت حداقلی، گسترده‌ترین دولت قابل قبول است.

### ۳-۱. عدالت قراردادی (عدالت به مثابه انصاف)

مهم‌ترین نظریه‌ای که در باب عدالت ارائه شده است، نظریه جان رالز است. رالز تأکید می‌کند که نظریه او در باب عدالت، عام و گسترده نیست که شامل همه عرصه‌های عدالت شود؛ بلکه نظریه عدالت او به ساختارهای اساسی جامعه و به سطح نظام سیاسی اختصاص دارد. «عدالت به مثابه انصاف را نه نوعی آموزه اخلاقی جامع؛ بلکه برداشتی سیاسی می‌داند که به ساختار اساسی نهادهای سیاسی و اجتماعی مربوط است» (رالز، ۱۳۸۳: ۳۷)؛ بنابراین، تمام تلاش رالز، این است که نظریه‌ای را توسعه دهد که بر اساس آن، ساختارها و نهادهای جامعه، عادلانه باشند: «عدالت به مثابه انصاف، نوعی آموزه دینی، فلسفی یا اخلاقی جامع نیست؛ آموزه‌ای که به همه موضوعات مربوط باشد و همه ارزش‌ها را فراگیرد... نه فلسفه سیاسی و نه عدالت به مثابه انصاف، هیچ یک فلسفه اخلاق کاربردی نیستند. فلسفه سیاسی ویژگی‌های متمیز خود را دارد... عدالت به مثابه انصاف بر امر سیاسی (در قالب ساختار سیاسی) تمرکز می‌کند که بخشی از قلمرو امر اخلاقی است» (رالز، ۱۳۸۳: ۴۰).

نظریه عدالت جان رالز، بر چند فرضیه استوار است: اول، معقول بودن افراد در وضعیت اولیه؛ دوم، قراردادی بودن عدالت و سوم حجاب جهل است. رالز در مورد مفروض اول می‌گوید: جامعه متشکل از افرادی آزاد و معقول است که هر کدام به دنبال اهداف خود

هستند. این افراد برای رسیدن به اهداف خود، بر سر یک‌سری اصول به توافق می‌رسند. «شرایط منصفانه همکاری اجتماعی را باید توافق میان افراد مشارکت‌کننده در همکاری دانست؛ بنابراین، توافق، به قراردادی منجر می‌شود که مفروض دوم عدالت به‌مثابه انصاف را تشکیل می‌دهد. همین جنبه از عدالت است که سودگروی در شکل جاافتاده‌اش، از توجیه آن عاجز است و در عین حال، قول به قرارداد اجتماعی، ولو به‌شکل گمراه‌کننده، بیانگر آن است» (بشیریه و غنی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۸۱).

مهم‌ترین عنصر عدالت به‌مثابه انصاف، «حجاب جهل» (Viel of Ignorance) است. حجاب جهل اشاره به وضعیتی دارد که مشارکت‌کنندگان عاقل و آزاد در مورد تقسیم موقعیت‌ها و مواهب اجتماعی تصمیم‌گیری می‌کنند، بدون این‌که بدانند کدام‌یک مشخصاً به خود او تعلق خواهد گرفت (رالز، ۱۳۸۳: ۴۰).

### اصول عدالت قراردادی

رالز، در مورد اصول عدالت به‌مثابه انصاف می‌گوید: مفهوم از عدالت به‌صورت دو اصل قابل بیان است: اول این‌که هر شخص که در یک نهاد اجتماعی شرکت دارد یا تحت تأثیر آن واقع است، نسبت به گسترده‌ترین آزادی که با آزادی مشابه برای همه سازگار است، حقی برابر دارد. دوم این‌که نابرابری‌ها بی‌وجه‌اند؛ مگر این‌که این انتظار معقول است که نابرابری‌ها به نفع همگان بیانجامد و به شرط این‌که مقامات و مناصبی که نابرابری‌ها بدان وابسته‌اند یا از طریق آن‌ها حاصل می‌توانند شد، در اختیار همه باشد. این اصول بیانگر عدالت‌اند، به‌عنوان مفهومی مرکب از سه جزء آزادی، برابری و پاداش‌های خدماتی که در جهت خیر همگان است» (رالز، ۱۳۸۳: ۸۲).

### ج) عدالت در اندیشه شهید مزاری<sup>(۵)</sup>

اندیشه‌های رهبر شهید<sup>(۵)</sup> برآیند شرایط و ویژگی‌های تاریخی و اجتماعی است و شهید مزاری<sup>(۵)</sup> دردهای انباشته‌شده تاریخی مردم خود را فریاد کرد. این بدین معنا است که مزاری



یک اندیشه و فکر جدید و بکری را بنیان‌گذاری نکرده و تئوری نوی را هم در عرصه اجتماع و سیاست ارائه نداده است. مدار و محور تمام اندیشه‌ها و ایده‌های شهید مزاری «عدالت» به صورت عام و «عدالت‌اجتماعی» به گونه خاص است و عدالت مفهومی است که به لحاظ نظری هم‌زمان با حیات اجتماعی بشر پدید آمده و همگام با آن بر عمق و دامنه آن افزوده گشته است. مکاتب فکری گوناگونی که از یونان و روم آغاز می‌شود و تا ادیان الهی مانند اسلام و مسیحیت را شامل می‌شود، بدون استثنا به گونه‌های مختلف پدیده عدالت را مورد مطالعه و کنجکاوی قرار داده و برای کاهش ظلم، تعدی و تجاوز دستوراتی را صادر نموده‌اند. شعار عدالت یکی از اصلی‌ترین و محوری‌ترین اصول دین مقدس اسلام است که برای اقامه آن دستور داده شده است و برای کسانی که عدالت را زیر پا می‌گذارند و به ستم‌گری و طغیان خود اصرار می‌ورزند، عذاب دردناک الهی وعده داده شده است (زکی، ۱۳۸۴).

شهید مزاری<sup>(۹)</sup> «عدالت‌اجتماعی» را محور اندیشه‌ها و برنامه‌های خود قرار داده و حل بحران سلسله‌ای افغانستان را به تأمین و رعایت عدالت وابسته دانست. از نظر شهید مزاری، مشروعیت حکومت به دو اصل مبتنی است: اصل عدالت و اصل مردمی بودن. چنانچه حکومت مبتنی بر خواست و اراده مردم شکل نگیرد و فرصت‌ها و مزایای برابر را برای تمام شهروندان بدون هرگونه تبعیض نژادی، قومی، جنسیتی و دینی و مذهبی فراهم نیاورد، آن حکومت مشروعیت ندارد و دیر یا زود از بین می‌رود. اندیشه‌های شهید مزاری<sup>(۹)</sup> که بر باورها و آرمانهای مردم مبتنی بود، با صداقت و تعهد انسانی آن بزرگ‌مرد و تلاش و فداکاری همراهان شهید، بالاخره به برگ و بار نشست و آرمان عدالت‌خواهی در متن قانون اساسی کشور و در محور مناسبات سیاسی و اجتماعی اقوام با هم برادر افغانستان قرار گرفت و به رسمیت شناخته شد و این دستاورد نیک، شخصیت مزاری را ارجمندتر و والاتر می‌سازد (زکی، ۱۳۸۴).

## د) مؤلفه‌ها و ابعاد

### ۱. مؤلفه‌ها و ابعاد عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی دارای مؤلفه‌ها و ابعاد است که عبارت‌اند از:

#### ۱-۱. مساوات و برابری

برابری از مهم‌ترین ابعاد و بلکه اصلی‌ترین معنای عدالت است. معنای برابری این است که همه افراد صرف نظر از ملیت، جنس، نژاد و مذهب، در ازای کار انجام‌شده از حق برابر به‌منظور استفاده از نعمت‌های مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار باشند (بخشی، ۱۳۷۴: ۱۲۸). مبنای برابری این است که «انسان‌ها به‌حسب گوهر و ذات برابرند... و از این نظر، دو گونه یا چندگونه آفریده نشده‌اند» (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۲۷).

در اندیشه شهید مزاری<sup>(۹)</sup>، عدالت اجتماعی هنگامی برای گروه‌های قومی در کشور میسر می‌گردد که امکان زندگی مسالمت‌آمیز برای همه اقشار جامعه فراهم شود. شهید مزاری<sup>(۹)</sup> برادری اقوام را در تحقق حقوق مساوی‌شان می‌داند و چنین می‌گوید: «مردم ما یک مردم سرفرازی است که با برادری با همه ملیت‌ها می‌خواهیم زندگی بکنیم با برادری زندگی بکنند. این افغان باشد، تاجیک باشد، ازبک باشد، همه برادرند حقوق مساوی می‌خواهند... در این جا مسأله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، در صدد حذف یکدیگر نباشد، چه از نگاه اقوام، چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب و...» (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۱۴۷).

#### ۱-۲. قانون‌گرایی

قانون مجموعه مقرراتی است که برای استقرار نظم در جامعه وضع می‌گردد. کار اصلی قانون، تعیین شیوه‌های صحیح رفتار اجتماعی است و به اجبار از افراد می‌خواهد مطابق قانون رفتار کنند. طبق اصول جامعه‌شناختی، فردی به‌نجار تلقی می‌شود که طبق قوانین جامعه رفتار نماید؛ اما آیا متابعت از هر قانونی سبب متصف‌شدن افراد به صفت عدالت می‌گردد؟

در پاسخ باید گفت که هر قانونی توان چنین کاری را ندارد. قانون در صورتی تعادل بخش است که خود عادلانه باشد و عادلانه بودن قانون به این است که منبع قانون، قانونگذاران و مجریان آن عادل باشند. تنها در چنین صورتی است که قانونمندی افراد سبب عادل شدن آنها می‌گردد. قانون علاوه بر عادلانه بودن، باید با اقبال عمومی مردم نیز مواجه شود که البته وقتی مردم منبع قانون را قبول داشته باشند و به عدالت قانونگذاران و مجریان آن اعتماد یابند، قانون را می‌پذیرند و به آن عمل می‌کنند. در جامعه دینی که اکثریت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، قانون حاکم، قانون اسلام است؛ زیرا منبع آن را مردم پذیرفته‌اند؛ لذا قانون می‌تواند امر و نهی کند و عمل به آن عادلانه است. به‌طور کلی، هماهنگی مستمر انسان با هنجارهای اجتماعی و سنن و آداب منطقی جامعه، از مظاهر عدالت انسانی است و فرد را جامعه‌پسند و استاندارد معرفی می‌کند (میردامادی، ۱۳۷۴: ۳۱).

### ۳-۱. اعطای حقوق

منظور از حق، امتیاز و نصیب بالقوه‌ای است که برای شخص در نظر گرفته شده و بر اساس آن، او اجازه و اختیار ایجاد چیزی را دارد، یا آثاری از عمل او رفع شده و یا اولویتی برای او در قبال دیگران در نظر گرفته شده است و به‌موجب اعتبار این حق برای او، دیگران موظف‌اند این شؤون را محترم بشمارند و آثار تصرف او را بپذیرند (توسلی، ۱۳۸۰: ۱۸۱).

شهید مزاری<sup>(۹)</sup> زمانی مقوله تثبیت هویت و حقوق شهروندی را مطرح کرد که در افغانستان پیش‌زمینه‌سازی لازم برای نهادینه‌شدن ارکان جامعه مدنی صورت نگرفته بود و گروهی از مجاهدین در پی ایجاد نظام یا ایدئولوژی رمانتیکی ناسیونالیزم بودند و حکومت را حق منحصر به فرد خویش می‌دانستند؛ بنابراین، شهید مزاری<sup>(۹)</sup> برای جلوگیری از انحصاری شدن تصمیم‌گیری‌ها یا تسلط گروه‌های خاص، برای نخستین بار در افغانستان از مشارکت همه اقوام در امور حکومت سخن گفت. شهید مزاری<sup>(۹)</sup> در زمینه اعطای حقوق همه گروه‌های اجتماعی افغانستان با در نظر داشت عدالت اجتماعی در این کشور رخ دهد؛ از این رو، شهید مزاری<sup>(۹)</sup> تأکید بر اعطای حقوق همه اقوام و حقوق زنان مطالبه داشت: «ما مردم افغانستان

هستیم. هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکسی به حقوق‌شان برسند و هرکسی در باره سرنوشت خود تصمیم بگیرد» (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۳۳).

هم‌چنان در رابط با تقسیم قدرت سیاسی بر اساس حقوق شهروندی چنین می‌گفت: هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهم باشد.

شهید مزاری<sup>(۳)</sup> با توجه به آسیب‌هایی که وحدت و یک‌پارچگی ملی افغانستان را تهدید می‌کند، می‌فرماید: ما حقوق همه مردم افغانستان را بر پایه نفوس و به تناسب حضورشان در صحنه‌های جهاد می‌خواهیم (غفاری، ۱۳۷۴: ۲۵). اگر انتخابات برگزار شود، نخست باید آمار گرفته و سرشماری شود. این سرشماری باید زیر نظر سازمان ملل باشد. پس از آن انتخابات زیر نظر سازمان ملل برگزار شود... هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهم باشند... و این مربوط به یک ملیت و قوم خاصی نیست که ضمانت اجرایی بخواهیم. ملیت‌های گوناگون در این کشور وجود دارند. ما می‌خواهیم همه ملیت‌ها همان‌گونه که در جهاد و در تکالیفی که در طول جهاد پیش آمده، سهم داشتند، شهید دادند و آواره شدند، باید در آینده این مملکت نیز سهم داشته باشند (غفاری، ۱۳۷۴: ۱۱).

شهید مزاری<sup>(۳)</sup> با درک شرایط گذشته افغانستان که حکومت‌های مستبد و قدرت‌طلب روی کار آمدند که نه نوع حکومت‌شان ملی بوده و اسلامی. شهید مزاری<sup>(۳)</sup> بر این باور بوده که اگر بخواهیم حکومت اسلامی تشکیل بدهیم، باید در آن حق همه ملیت‌ها را رعایت کنیم و این باور، باور درستی است (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۴۴).

رهبر شهید<sup>(۳)</sup> با درک این واقعیت صراحتاً اعلام کرد: «باید آگاه بود که حق داده نمی‌شود؛ بلکه گرفته می‌شود؛ لذا برای حق گرفتن باید آماده بود؛ زیرا آن‌هایی که نمی‌خواهند حق

دیگران را بدهند، همیشه در هراس‌اند. بر همین اساس است که روس‌ها از ما می‌ترسند، پاکستانی‌ها از ما می‌ترسند، غرب از ما می‌ترسند» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۶: ۴۹۲).

#### ۱-۴. حقوق زن

شهید مزاری<sup>(۹)</sup> در سخنرانی‌های خود از حقوق زنان حمایت می‌کرد و می‌فرماید: ما معتقدیم که انتخابات باید کاملاً آزاد باشد و همه مردم افغانستان بتوانند در آن شرکت کنند. ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه آن رد می‌کنیم و طرفدار شرکت همه مردم افغانستان، اعم از زن، مرد، پیر و جوان و... برای تعیین سرنوشت سیاسی‌شان هستیم. این عادلانه نیست که مردان حق شرکت در انتخابات داشته باشند؛ اما زنان از این حق مسلم انسانی - اسلامی‌شان برخوردار نباشند. همه حق دارند در انتخابات شرکت کنند (غفاری، ۱۳۷۴: ۳۲). شهید مزاری<sup>(۹)</sup> به جایگاه و حضور فعال زنان در صدر اسلام اشاره می‌کند و دیدگاه کسانی را که مخالف حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی هستند، مخالف اسلام می‌داند و می‌فرماید: «زنان از همه حقوق انسانی برخوردارند و می‌توانند در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی - سیاسی کشور فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند» (غفاری، ۱۳۷۴: ۵۵).

### بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

#### ۱-۵. توازن

توازن با توزیع عادلانه ارتباط بسیاری دارد. البته نه تنها به این معنا که امکانات به طور شایسته و صحیح به افراد مستحق برسد؛ بلکه علاوه بر آن، امکانات به حد لازم و مورد نیاز وجود داشته باشد. هر چیزی که اجتماع لازم دارد، باید به اندازه کافی موجود باشد.

نکته دیگر در بحث توازن، این است که امکانات به نحو صحیح در جامعه تقسیم گردند؛ برای مثال: در جامعه کارهای فراوانی در بخش‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قضایی و... وجود دارد. اولاً، این کارها باید میان افراد تقسیم شوند و ثانیاً، تقسیم کار باید به اندازه کافی و ضروری باشد و طبق نیازهای هر بخش، بودجه و نیرو مصرف گردد. عدل به این معنا، سبب دوام و بقا و تأمین عدالت در کل مجموعه می‌شود (مطهری، ۱۳۷۵: ۷۸). هم‌چنین از پیدایش شکاف طبقاتی و ایجاد طبقه مرفه و ثروت‌مند در سویی، طبقات فقیر و نیازمند در

سوی دیگر جلوگیری می‌کند. توازن، مصلحت کل جامعه را تأمین می‌کند و به این مسأله توجه دارد که توزیع نقش‌ها و امکانات بخشی، مقطعی و محدود نباشد؛ بلکه همه‌جانبه بوده و کلیه بخش‌ها و افراد را در برگیرد. ابعاد مذکور تصویر روشن‌تری از عدالت را به ذهن متبادر می‌سازد و در تعیین سازوکارهای تحقق آن یاری می‌رساند. در نتیجه‌گیری از آنچه آمد، می‌توانیم برقراری مساوات، توازن و روحیه اطاعت از قانون در اجتماع، به‌نحوی که با عدالت اجتماعی در همه عرصه‌ها رعایت گردد.

شهید مزاری<sup>(۵)</sup>، مؤلفه اصلی حکومت را مشارکت همگانی می‌داند و روی مشارکت همگانی اصرار داشت و حکومت مشروع و مقبول را حکومتی می‌داند که همه اقوام ساکن کشور بر اساس تناسب و توازن حضور ملی خود، در حکومت شرکت داشته و از حقوق مدنی خود به‌طور مساوی و برابر برخوردار باشند. شهید مزاری<sup>(۶)</sup> می‌گفت: هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهیم باشد. کلیه ملیت‌های این سرزمین، اعم از تاجیک، هزاره، ازبک، هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده کشور سازمان‌دهی شود.

ما مردم افغانستان هستیم. هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکسی به حقوق‌شان برسند و هرکسی در باره سرنوشت خود تصمیم بگیرد. زنان از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می‌توانند در همه عرصه‌های حیات اجتماعی، سیاسی کشور فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند. از نظر تمدن بشری و قوانین بین‌المللی، من فکر می‌کنم که امروز یک مسأله پذیرفته‌شده در سطح جهان است که مطبوعات آزاد باشند و هر کس باید طبق برداشت‌های سیاسی و عقیدتی‌اش، عقیده خود را منعکس نماید (احیای هویت، ۱۳۷۹).

زمانی که استاد مزاری<sup>(۷)</sup> تاریخ غم‌بار کشور را به نقد گرفت و وضع اسفناک اجتماعی و سازه‌های اندوه‌بار مردمان به زنجیرکشیده را نظاره می‌نمود، فرزانه‌وار در صف مستمندان،

اقتدار محروم و طبقات استثمارشده جامعه خویش قد علم کرد و تحقق حقوق عادلانه کلیه اتباع کشور، اعم از افغان، هزاره، تاجیک، ترک تباران و اقلیت‌های دینی، مذهبی و قومی افغانستان را با بیان رسا چنین طرح نمود: «ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق‌شان برسند و هر کس در باره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ماست. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم سازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است. این خلاف رسوم بین‌المللی است. بناءً ما تکرار می‌کنیم: ما نیاز به این همبستگی داریم و نیاز به این کمک داریم. ما اگر در افغانستان به حق خود نرسیم و هویت پیدا نکنیم و موقعیت سیاسی خود را تثبیت نکنیم، کسی برای برادران که در خارج پراکنده است، ارزشی قائل نمی‌شود...» (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۳۳-۳۴).

حق تعیین سرنوشت از دیدگاه شهید مزاری<sup>(ه)</sup> با استناد به این آیه از قرآن کریم: «ما سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهیم؛ مگر آن‌که خودشان سرنوشت‌شان را تغییر دهند». در این صورت باز هم از صراحت کلام خدا ثابت می‌گردد که این انسان است که در نظام و حیات اجتماعی خویش نقش تعیین‌کننده را بازی نموده و از مراجع دیگری سرنوشت انسان رقم نمی‌خورد؛ یعنی انسان هم باعث هستی خودش است و هم سبب نیستی خودش می‌گردد (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۲۶۶).

«باید همه ملیت‌های کشور در حکومت اسلامی آینده بر طبق نفوس‌شان سهم باشند؛ در غیر این صورت حکومت آینده اسلامی نخواهد بود» (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۱۲۰).

## ه) راه کارها

### ۱. راه‌های تحقق عدالت اجتماعی

شهید مزاری<sup>(ه)</sup> راه‌کارهایی را که برای تحقق عدالت اجتماعی مطرح کرده است، به شرح

ذیل است:

## ۱-۱. عدالت خواهی و ظلم ستیزی

عدالت اجتماعی مسأله‌ای است که در تمام جوامع مطرح است. حاکمان، سیاست‌مداران، حقوق‌دانان و احزاب و گروه‌ها خواهان رعایت و اجرایی عدالت اجتماعی در جامعه‌اند. شهید مزاری<sup>(۶)</sup> هم در طول مبارزات سیاسی‌اش علیه استعمارگران و حکومت‌های استبدادی و در دوران جهاد در افغانستان، تأکید بر این امر داشتند. در بحث عدالت اجتماعی، شهید مزاری<sup>(۷)</sup> روی دو مسأله تأکید داشتند: یک تثبیت حقوق ملیت‌ها و دیگر رعایت حقوق همه ملیت‌ها «ما مردم افغانستانیم هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق‌شان برسند و هر کس در باره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۳۳)

رعایت اصل عدالت اجتماعی از راهبردهای استراتژیک و غیرقابل تغییر شهید مزاری<sup>(۸)</sup> بود. او عدالت اجتماعی را نه یک راه و نه یک روش؛ بلکه تمام زندگی می‌دانست و عدالت اجتماعی در دیدگاه او ریشه و شیره حیات اجتماعی را می‌سازد و به روابط انسانی و اجتماعی مردم نظم و نسق انسانی و عقلایی می‌بخشد و زندگی را زیبا و دلپذیر می‌سازد. عنصر اصلی و شاهبیت نظریه دولت مزاری «عدالت» است. او عدالت را عالی‌ترین پایه در ساختار حکومت می‌دانست: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است. ما می‌خواهیم ستم‌های چندین‌قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند» (منشور برادری، ۱۳۷۹: ۶۸). طرح عنصر عدالت اجتماعی در نظریه دولت، تحولی مهم در اندیشه سیاسی عصر مجاهدین به‌شمار می‌رود. این تحول با هدف بازنگری در نظریه سلطنت که بر عناصر مذهب، قبیله و سلطنت استوار یافته بود، به‌وجود آمد؛ زیرا نظریه سلطنت فاقد عنصر عدالت در خویشتن بود. «شهید مزاری در راه دفاع از استقلال، عدالت اجتماعی در کشور با تلاش‌های طاقت‌فرسا، دستاوردهای تابناکی برای مردم ما به



ارمغان آورد» (هفته‌نامه وحدت، ش ۱۴۰: ۷).

## ۲-۱. رفع تبعیض قومی

از دیدگاه شهید مزاری<sup>(۴)</sup>، «هزاره» نماد بی‌عدالتی، تبعیض، محرومیت بوده و بارها برای محو کامل آنان اقداماتی صورت گرفته است: «ما در طول تاریخ افغانستان، سه چهار بار قتل عام عمومی شده‌ایم که در دوران عبدالرحمن ۶۵٪ مردم ما از بین رفت» (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۳۹)؛ بنابراین، اگر کسانی در این کشور در یک برهه‌ای از زمان حدود ۶۰ تا ۶۵ درصدشان از بین رفته است و الآن با تشکیل حکومت اسلامی، آنان هم‌چنان نادیده گرفته می‌شوند، اولین گام، اثبات موجودیت است. از دیدگاه شهید مزاری<sup>(۵)</sup>، تنها مردمی که مورد بی‌مهری و تبعیض مضاعف قرار گرفته است، «هزاره‌ها» هستند «و زمانی که عبدالرحمن تصمیم گرفت که حکومت مرکزی را به‌وجود بیاورد، همه حکومت‌های محلی با این مسأله مخالفت کردند: از شمالش مخالفت کردند، از جنوبش مخالفت کردند، از غربش مخالفت کردند و از شرقش مخالفت کردند؛ ولی چرا تنها ۶۲٪ مردم ما را از بین بردند؟ چرا؟» (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۵۱).

## بنیاد اندیشه

از دیدگاه مزاری، هزاره و هزاره‌گرایی به‌معنای نژادپرستی و برتری نژادی نیست؛ بلکه هزاره در ارتباط با عدالت معنا می‌یابد؛ یعنی ما خواهان عدالت هستیم. عده‌ای در طول تاریخ افغانستان به جرم هزاره و شیعه‌بودن قتل عام شده و از هیچ حقی برخوردار نبوده است؛ بنابراین، ما در قدم اول باید موجودیت «هزاره» را به دیگران به قبولانیم، بعد مطالبه حق کنیم.

«وقتی که این برادران جهادی ما آمدند، در پیشاور نشستند و اعلام کردند که ما برای این‌ها حق قائل نیستیم و این‌ها در افغانستان موجودیت ندارند، ما تکان خوردیم که حالا موجودیت ما در خطر است؛ کسی که موجودیتش در خطر باشد، قبل از هر چیزی از موجودیت خود دفاع کند، بعد از آن نوبت می‌رسد به این‌که چگونه زندگی کردن و چگونه تصمیم‌گرفتن خود را مطرح کند و آنگاه برسد به این‌که چگونه نظام را حاکم بسازد» (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۱۷۱)؛ بنابراین، مسأله «هزاره» در اندیشه عدالت اجتماعی مزاری، دارای کارکرد بسیار مهم

و بار معنایی مثبت است. در این جا «هزاره» عاملی می‌شود برای انسجام، خودباوری و اعتماد به نفس کسانی که در طول تاریخ همواره در تبعیض و تهدید زندگی کرده‌اند: «این مسأله که ما طی سه صد سال محکوم بودیم در تاریخ افغانستان محو شده بودیم و کسی ما را با هویت هزاره قبول نداشت و هزاره گفتن و هزاره بودن در این مملکت به‌زعم بعضی‌ها ننگ بود، امروز الحمدلله از بین رفته» (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۲۵).

از دیدگاه شهید مزاری<sup>(۶)</sup>، آنچه باعث وحدت و یک‌پارچگی این مردم محروم و حق‌طلبی آن‌ها شده است، هزاره است: «بناءً ما تکرار می‌کنیم ما نیاز به این همبستگی داریم و نیاز به این کمک داریم. ما اگر در افغانستان به حق خود نرسیم و هویت پیدا نکنیم و موقعیت سیاسی خود را تثبیت نکنیم، کسی برای برادران که در خارج پراکنده است، ارزشی قائل نمی‌شود» (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۳۳). دفاع از موجودیت هزاره به‌عنوان افراد ساکن افغانستان و برخوردار از آزادی‌های اساسی با دیگر اقوام ساکن در افغانستان، خواسته شهید مزاری بود که یکی از مصادیق اصل اول عدالت رالز نیز محسوب می‌شود.

### ۳-۱. آزادی عقیده و مذهب

در اندیشه مزاری<sup>(۷)</sup>، «مذهب شیعه» بر اساس عدالت اجتماعی اقتضا می‌کند که نباید عده‌ای به دلیل داشتن مذهب متفاوت از دیگران، با تبعیض و محرومیت مواجه شوند. شهید مزاری<sup>(۸)</sup> خواسته‌های اساسی خود را چنین بیان می‌کند: «ما عاشق قیافه کسی نیستیم، سه چیز را در این مملکت در آینده می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما و دیگر این که تشکیلات گذشته ظالمانه بوده و باید تغییر کند و سوم این که شیعه در تصمیم‌گیری شریک باشد» (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۷۵). در اندیشه عدالت اجتماعی مزاری، «شیعه» و «هزاره» هر کدام جایگاه خود را دارند و این دو نه در تضاد با هم هستند و نه می‌تواند یکی جایگزین دیگری شود. اگر مزاری از مفهوم «هزاره» استفاده می‌کند، از کارکرد این امر در شخصیت‌دهی و اعتماد به نفس هزاره‌ها استفاده می‌کند؛ چه این که اگر بیش از ۶۰٪ این مردم قتل عام شده است، به جرم هزاره بودن بوده است؛ اگر سال‌ها محرومیت را تحمل کرده‌اند، به جرم هزاره بودن بوده است؛

بنابراین، برای این‌که به این مجموعه محروم، تحقیر شده و ناامید «هویت» داده و آنان را آماده حق‌خواهی کرد، باید از همان واژه‌ای استفاده کرد که آنان با همان واژه مورد تحقیر و تبعیض واقع شده‌اند؛ اما وقتی بحث مشارکت و سهمیه در قدرت و تصمیم‌گیری به میان می‌آید، مزاری از مفهوم «شیعه» استفاده می‌کند. بر همین اساس، وقتی مزاری مطالبات خویش را بیان می‌کند، می‌گوید مذهب شیعه باید رسمی باشد، شیعه باید در تصمیم‌گیری سهم باشد. رسمیت مذهب شیعه کاملاً در راستای عدالت اجتماعی و عدالت‌خواهی مزاری قابل توجیه است.

#### ۱-۴. وحدت ملی

شهید مزاری<sup>(۷)</sup>، محوری‌ترین مسأله‌ای را که برای تحقق عدالت اجتماعی مطرح می‌کرد، «وحدت ملی» بود. از نظر مزاری وحدت ملی زمانی محقق می‌شود که عدالت رعایت شده و همه در سرنوشت خود سهم باشند. «ما با همه تنظیم‌ها سر جنگ نداریم، دوست هستیم، با همه ملت‌ها سر دشمنی نداریم و دوست هستیم و وحدت ملی را ما در افغانستان یک اصل می‌دانیم» (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۱۴۶).

### بنیاد اندیشه

شهید مزاری<sup>(۸)</sup>، در باره «وحدت ملی» چنین می‌گوید: «ما معتقد هستیم در این‌جا مسأله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، در صدد حذف یکدیگر نباشند، چه از نگاه اقوام، چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب» (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۱۴۷). شهید مزاری برای به‌وجود آمدن پایه‌های وحدت ملی در درون مرزهای ملی افغانستان، معیار و ملاک ارائه می‌کند. او در این باره می‌گوید ما عاشق چشم و ابروی کسی نیستیم. ما با کسی دوست هستیم که حقوق همه اقوام افغانستان را به رسمیت بشناسد. وحدت ملی بدون عدالت اجتماعی و رعایت حقوق همه شهروندان افغانستان، به‌وجود نخواهد آمد. اگر در یک خانواده حقوق همه اعضای خانواده مراعات نشود، آن خانواده فرو می‌پاشد، چه رسد به یک کشوری که بیش از بیست میلیون نفوس دارد (غفاری، ۱۳۷۴: ۴۵)؛ از این‌رو، شهید مزاری<sup>(۹)</sup> نخستین فریادگر عدالت و برابری اجتماعی در کشور افغانستان

به‌شمار می‌آید.

شهید مزاری<sup>(۳۰)</sup> به صراحت بیان می‌کند: «ما وحدت ملی را در افغانستان یک اصل می‌دانیم. مسأله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند. در صدد حذف یکدیگر نباشند. راه‌حل برای افغانستان تفاهم است، نه حذف یکدیگر. هر کس برای نفاق و دشمنی ملیت‌ها حرف بزند، خائن ملی افغانستان است. در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌هاست» (احیای هویت، ۱۳۷۹).

رهبر شهید<sup>(۳۱)</sup> تأکید بر انسجام و همبستگی ملی دارد و می‌گوید: برادران عزیز، مجاهدین عزیز، فرماندهان عزیز، شوراهای ولایتی و موسفیدان و مأمورین دوایر توصیه می‌کنم، تقاضا دارم که امروز روز وحدت، روز هماهنگی، روز عفو، روز گذشت، روز این است که گذشته را نادیده بگیرید و به کنار هم دست به دست هم دادید که از یک میلیون شهیدی که در راه اسلام دادید، نتیجه بگیرید. شهدایی که برای حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی، امنیت و سربلندی مردم افغانستان خون دادند، نه برای قدرت‌طلبی یک عده ریاست‌طلب که در آن طرف مرزها بودند و امروز با کمال تأسف آمدند و دیگران را نفی می‌کنند. برادران! آینده‌نگر باشید. شما که قیام کردید، برای خدا قیام نمودید و تا حکومت اسلامی و عدالت اجتماعی طبق موازین اسلامی تحقق پیدا نکرده، سلاح‌تان را به زمین نگذارید (احیای هویت، ۱۳۷۹).

## ۱-۵. کرامت انسانی

بر پایه آموزه‌های قرآن کریم، انسان‌ها از کرامت ذاتی برخوردارند. شهید مزاری<sup>(۳۲)</sup> با توجه به فراگیر بودن ارزش‌های انسانی، در باره شهروندان افغانستان می‌فرماید: اگر آزادی و حقوق انسان‌ها ارزش دارد، باید همه از این ارزش‌ها برخوردار باشند. همین هزاره، همین بلوچ، همین افغان در پاکستان، در زیر سایه نظام سیاسی فدرالی زندگی می‌کنند؛ خودشان رأی می‌دهند، قانون می‌سازند، چرا در افغانستان حکومت فدرالی پیاده نمی‌شود (غفاری، ۱۳۷۴).

عزت نفس و غرور او در برابر دنیا باعث شده بود که جز منافع مردم هیچ منفعتی برای خود قائل نباشد. به راستی که عزت مردم جز سربلندی و بازپس‌گیری کرامت انسانی چیزی دیگری نبود و این ندای شهید مزاری<sup>(۹)</sup> که «من هیچ منفعی غیر از منافع شما ندارم» (بامیان، ۱۳۸۰: ۲)، نه تنها یک شعار؛ بلکه برگرفته از شعور اسلامی او بود. شهید مزاری که از تأثیر خودباوری و اهمیت آن به‌خوبی آگاه بود، در سخنرانی خود در جمع مردم مزار گفت: «شما بودید که زمینه شکست دو امپراتوری بزرگ را فراهم کردید... بازوان پرتوان شما مجاهدین تغییرات بزرگی را در دنیا به‌وجود آورد... شما مثل آن ماهیانی هستید که در بین آب وقتی که به سر می‌برند و در دریا زیست می‌کنند، نعمت آب را نمی‌دانند. شما آن‌چنان در دنیا عظمت خلق کردید؛ آن‌چنان دنیا را به تحول واداشتید که خودتان درک نکردید؛ ولی دنیا مت این مسأله را درک کرده است» (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۵).

فریاد حق‌خواهی و عدالت‌طلبی شهید مزاری<sup>(۹)</sup> آن‌قدر رسا و گویا بود که به‌رغم کارشکنی‌های برخی حلقه‌های داخلی، در سراسر منطقه طنین‌انداز شد و حتا سیاست خارجی بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داد؛ از این‌رو، در نشست بن که دولت و حکومت افغانستان پسا طالبان پایه‌گذاری می‌شد، شعاع وجودی هزاره‌ها و شیعیان افغانستان به‌عنوان ۲۰٪ کل نفوس افغانستان، مذهب شیعه، به‌عنوان یکی از دو مذهب موجود در افغانستان و هم‌چنین حقوق اساسی و مشارکت سیاسی زنان، تلویحاً به رسمیت شناخته شد. البته این کافی نیست؛ اما بدون تردید گامی به‌سوی توسعه و پیشرفت افغانستان است.

## ۶-۱. ساختار حکومت ملی

ساختار دیگری که شهید مزاری<sup>(۹)</sup> از آن نام می‌برد، ساختار متمرکز است. او با توجه به اصلاحات لازم در مکانیسم توزیع قدرت، شیوه مشارکت ملیت‌ها و ساختار اداری دولت، از ساختار متمرکز حمایت به عمل آورد. در این ساختار، قوه‌های سه‌گانه مستقل بر اساس اصول جمهوریت مورد توجه قرار گرفته بود؛ اما قدرت میان گروه‌های سیاسی قومی به ترتیب آرایبی که به‌دست می‌آورد، تقسیم شده، هیچ حزبی بیش از یک پست کلیدی را

نمی‌توانست در اختیار بگیرد (غفاری، ۱۳۷۴: ۲۴۱).

شهید مزاری<sup>(۷۳)</sup> برای تحقق توزیع عادلانه قدرت در ساختار سیاسی کشور، ساختار شکنی را پیشنهاد می‌کند و برگزاری انتخابات عادلانه و تناسبی اقوام در افغانستان را مطرح می‌کند. او در انتخابات عادلانه دو شرط اساسی و بسیار کلیدی را مطرح می‌کند: یکی مشارکت تناسبی اقوام و دیگری تغییر ساختار اداری کشور.

شهید مزاری<sup>(۷۳)</sup> در یکی از مصاحبه‌هایش، دیدگاهش را در این مورد چنین طرح می‌کند: «ما حقوق همه مردم افغانستان را طبق نفوس و به تناسب حضورشان در صحنه‌های جهاد می‌خواهیم... هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهمی باشند» (غفاری، ۱۳۷۴: ۲۵-۶). در گذشته‌ها ساختار قدرت عمدتاً به صورت تک‌ساحتی قبیله‌ای و بعضاً خاندانی بوده است؛ به همین دلیل، بسیار از قبایل و اقوام گوناگون در افغانستان مورد ستم‌ها و ظلم‌های فراوان قرار گرفته‌اند. بدیهی است که با وجود چنین ساختار و ترکیب قدرت، وضعیت گذشته تداوم خواهد یافت. از این‌جا است که شهید مزاری برای عبور از حاکمیت‌های خاندانی و قبیله‌ای، مشارکت متناسب همه اقوام و اقشار جامعه افغانی در ساختار قدرت را طرح می‌کند. «یگانه چیزی که مردم افغانستان بعد از ۱۴ سال جنگ به آن نیاز مبرم دارند، صلح و آرامش است و راه ایجاد صلح و امنیت در کشور، احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های با هم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌ها است» (غفاری، ۱۳۷۴: ۷۴).

مدل ساختار و شکل‌گیری دولت فراگیر ملی عبارت است از: حق انتخاب: میزان رأی مردم + مشارکت: حضور گروه‌های قومی + عدالت اداری: انکشاف متوازن + اعطای حقوق: رعایت حقوق مدنی = دولت فراگیر ملی.

نظریه‌ای که به‌طور مشخص می‌توان آن را به شهید مزاری<sup>(۷۳)</sup> نسبت داد، نظریه «دولت چندقومی» است. با توجه به این مبنای ساختار مبتنی بر مذهب و نژاد خاص که منجر به استبداد مذهبی و قومی می‌شود، از دیدگاه او مردود شناخته می‌شود. او می‌گوید: «ما معتقدیم

حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد به وجود بیاید. در حکومت آینده همه به حقوق خود برسند و ما معیار نفوس را، که یک معیار بین‌المللی است، معتبر می‌دانیم» (غفاری، ۱۳۷۴: ۲۴۱).

شهید مزاری<sup>(ه)</sup>، از ساختار چندقومی که با شیوه‌های دموکراتیک روی کار آمده باشد، حمایت می‌کرد. در این ساختار، چهار گروه قومی اصلی کشور به تناسب جمعیت خود در قدرت مشارکت پیدا می‌کنند. او می‌گوید: در افغانستان ملیت‌ها و نژادهایی وجود دارد که هیچ‌کدام دارای اکثریت نیستند؛ ولی در مجموع چهارتا قوم عمده وجود دارد: هزاره، پشتون، تاجیک و ازبک که ما نیز به‌عنوان یکی از اقوام عمده کشور، روی تعداد نفوس باید در دولت آینده و تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشیم (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۳۹).

شهید مزاری<sup>(ه)</sup> هدف خویش را از تشکیل حکومت چنین بیان می‌کند: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است. ما می‌خواهیم ستم‌های چندقرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و برادرانه و برابانه زندگی کنند... خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است» (غفاری، ۱۳۷۴: ۶۸).

تاسیس ۱۳۹۴

شهید مزاری<sup>(ه)</sup>، از ساختار چندقومی که با شیوه‌های دموکراتیک روی کار آمده باشد، حمایت می‌کرد و در این ساختار، گروه‌های قومی کشور به تناسب جمعیت خویش و به‌طور عادلانه، در قدرت سهم شونند. در این باره چنین بیان می‌کند: در افغانستان ملیت‌ها و نژادهایی وجود دارد که هیچ‌کدام دارای اکثریت نمی‌باشند؛ ولی در مجموع چهارتا قوم عمده وجود دارد: هزاره، پشتون، تاجیک و ازبک که ما نیز به‌عنوان یکی از اقوام عمده کشور، روی تعداد نفوس باید در دولت آینده و تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشیم (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۳۹).

## راه‌کار رهبر شهید<sup>(د)</sup> برای تشکیل دولت فراگیر ملی

شهید مزاری<sup>(د)</sup> با توجه به دغدغه‌ها و گرایش‌های خاصی که داشت، تا پایان دهه ۱۳۶۰ هجری، از سازوکار انقلابی برای ایجاد دولت حمایت می‌کرد. ظلم‌زدایی و استبدادزدایی او تقویت‌کننده سازوکار انقلابی و مبتنی بر عملیات نظامی و براندازی حکومت بود (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۱۷۰-۱۷۱)؛ اما پس از دهه ۱۳۷۰ هجری، که گروه‌های نظامی جهادی قدرت را در دست گرفتند، شهید مزاری<sup>(د)</sup> در اندیشه پیشین خویش تجدید نظر کرده و شیوه‌های مسالمت‌آمیزی را برای شکل‌گیری نظام سیاسی در افغانستان، در پیش گرفت.

رهبر شهید<sup>(د)</sup> از دو شیوه جهت تشکیل دولت فراگیر پیشنهاد می‌کند که عبارت‌اند از:

### الف) نمایندگی

در شیوه نمایندگی، مردم نقش مستقیم در تعیین نظام سیاسی ندارد؛ بلکه احزاب و گروه‌های سیاسی‌اند که عملاً سازمان‌دهی مردم را در دوران جهاد به عهده داشته‌اند، به‌عنوان نمایندگان مردم، دولت آینده را انتخاب می‌کنند. مشروعیت عملکرد احزاب در امر تشکیل دولت، برخاسته از آزادی مردم نیست؛ بلکه برخاسته از پیشینه جهادی و مبارزاتی آن‌هاست؛ به این معنا سابقه جهادی و نقش فعال آن‌ها در مبارزات استقلال‌خواهانه، مبنای مشروعیت رفتار سیاسی آن‌ها در مرحله پس از پیروزی قرار می‌گیرد (منشور برادری، ۱۰۲-۱۰۵).

### شیوه نمایندگی به دو روش قابل اجرا است:

۱. توافق احزاب بر اساس پیشینه مبارزاتی، توان نظامی و قلمرو سیاسی (جمعیت و قلمرو) که در این صورت میزان مشارکت گروه‌های سیاسی در قدرت با توجه به پایگاه مردمی آن‌ها تعیین می‌گردد.
۲. توافق چهار گروه سیاسی متعلق به چهار گروه قومی عمده کشور که در این صورت تعیین خواهد کرد (غفاری، ۱۳۷۴: ۲۶۳).



## ب) انتخاباتی

شیوه انتخاباتی مبتنی بر آرای مستقیم مردم است که در آن همه شهروندان کشور که دارای تابعیت افغانستانی باشند، می‌توانند در تعیین دولت‌مردان مشارکت نموده و با آرای مستقیم خود دولت را انتخاب کنند. شیوه انتخاباتی از تمام ویژگی‌های یک نظام دموکراتیک برخوردار است. او تابعیت را تنها معیار مشارکت شهروندان در سرنوشت سیاسی‌شان می‌داند و هر نوع تبعیض نژادی، مذهبی و جنسی را در انتخابات مردود تلقی می‌کند. دغدغه‌های جدی که از سوی برخی احزاب جهادی در باره مشارکت زنان ابراز می‌شد، هرگز مورد تأیید شهید مزاری<sup>(۱)</sup> قرار نگرفت. او مخالف هر نوع تبعیض جنسی بوده و آن را ناسازگار با آموزه‌های دینی می‌دانست. نکته قابل توجه در سازوکار انتخاباتی مورد نظر مزاری این است که او تمام افغانستان را یک حوزه انتخاباتی بزرگ در نظر گرفته که همه شهروندان در هر نقطه‌ای از کشور و حتا خارج از کشور که باشند، به کاندیداهای مورد علاقه خود رأی می‌دهد. احزاب به تناسب کل آرای که در سراسر کشور به دست می‌آورند، تعداد نمایندگان خود را بر اساس فرمول نسبت رأی پیش‌بینی شده برای هر نماینده تقسیم بر افراد نماینده، به دولت و مجلس معرفی می‌کنند (غفاری، ۱۳۷۴: ۲۸۸-۲۴۱).

بیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

### ویژگی‌های شیوه انتخاباتی به شرح ذیل است:

۱) جامع و فراگیر بودن؛ ۲) حضور عادلانه و برابر زنان با مردان؛ ۳) لغو حوزه‌های انتخاباتی متعدد بر اساس واحدهای اداری قبلی و به وجود آوردن یک حوزه انتخاباتی وسیع کشور؛ ۴) توزیع قدرت بر مبنای مشارکت گروه‌های قومی به تناسب و ترتیب آرای که به دست آورده.

شهید مزاری<sup>(۲)</sup> اختلاف و نفاق ملی را مانع عمده در راه ایجاد ملت واحد، توسعه سیاسی و گسترش علایق ملی می‌دانست و معتقد بود تا زمانی که نخبگان سیاسی جامعه ما از دلبستگی‌های نژادی و گروهی خود دست برندارند، محال است که وحدت ملی و یک ساختار سیاسی فراگیر و فراقومی و فراجناحی در افغانستان به وجود آید. وقتی ما مفهوم

عدالت اجتماعی را در اندیشه رهبر شهید<sup>(ه)</sup> می‌شکافیم، مفاهیم دیگری از درون این قالب بیرون می‌شود که اندیشه عدالت‌خواهی رهبر شهید<sup>(ه)</sup> را تفسیر می‌کند و تصویری شفاف‌تر از عدالت اجتماعی را در راستای تحقق وحدت ملی ماندگار در جامعه افغانی ارائه می‌کند. این واژگان و شعارها عبارت‌اند از «مشارکت متناسب گروه‌های قومی در ساختار سیاسی» و «تغییر ساختار تقسیمات کشوری به صورت عادلانه» و «تقسیم ثروت‌ها» و خدمات ملی به صورت عادلانه برای همه مردم افغانستان، بدون هیچ‌گونه تبعیض میان اقوام و کتله‌های قومی افغانی. شهید مزاری<sup>(ه)</sup> برای رسیدن به انتخابات عادلانه دو شرط اساسی را مطرح کرد: یکی مشارکت تناسبی اقوام بود و دیگری تغییر ساختار اداری کشور. او خود طی مصاحبه‌ای می‌گوید: «ما حقوق همه مردم افغانستان را طبق نفوس و به تناسب حضورشان در صحنه‌های جهاد می‌خواهیم... هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهم باشند» (غفاری، ۱۳۷۴: ۶-۲۵). شهید مزاری<sup>(ه)</sup> با طرح این مسأله، خواهان تغییر ساختار حکومتی تک‌قبیله‌ای و تک‌قومی گذشته، به ساختار دولتی مردمی، دموکرات و فراگیر بود، تا در سایه چنین ساختاری، مظالم گذشته مرتفع گردد و به مرور ایام، شکاف‌های قومی، قبیله‌ای و مذهبی محو گردد و وحدت ملی در سایه مشارکت همه اقوام به وجود آید. «یگانه چیزی که مردم افغانستان پس از ۱۴ سال جنگ به آن نیاز مبرم دارند، صلح و آرامش است و راه ایجاد صلح و امنیت در کشور، احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های با هم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌ها است» (غفاری، ۱۳۷۴: ۷۴).

### ه) استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی

بر اساس باورها و اندیشه عدالت اجتماعی شهید مزاری<sup>(ه)</sup>، سامان‌یابی جهان اسلام، استقلال و حاکمیت مسلمانان بر سرنوشت خود، یک ارزش و استراتژی بود و همیشه در روابط شخصی و جمعی، اصل استقلال را در نظر داشت که این امر یک مسأله حیاتی در استقلال کشورها است که هر جامعه‌ای سعی دارد بر این‌که کشور خود را مستقل از دخالت‌های دیگر کشورها در امور اداری و تصمیم‌گیری نگهدارد. افغانستان از جمله کشورهایی بود که گاهی در تحت استعمار و یا اشغال استعمارگران بود (طنین، ۱۳۸۴: ۱۹).

بعضی از افراد و گروه‌هایی که در داخل بود، یا خودشان وابسته به یک کشوری بود، یا در اداره و یا در تصمیم‌گیری، و این وابستگی خود سبب اختلاف در کشور می‌شود، شهید مزاری یکی از افرادی بود که از زمان نوجوانی مبارزه علیه اشغالگران شوروی را شروع کرد و پدر و برادر خود را در جهت استقلال کشور از دست داد. پایمردی شهید مزاری برای حفظ استقلال و حاکمیت ملی به حدی است که در اکثر سخنرانی‌هایش روی آن تأکید دارد «باید همه این را بپذیرند که افغانستان مال همه مردم این کشور است» (احیای هویت، ۱۳۷۹: ۱۸۴). روی همین اصل بود که شیوه حاکمیت افغانستان از کشورهای خارجی تعیین می‌گردید.

## نتیجه‌گیری

شهید مزاری<sup>(۹)</sup>، شناخت دقیق از وضعیت اجتماعی افغانستان داشت. اگر اندیشه مزاری را بررسی کنیم، می‌بینیم که شهید مزاری<sup>(۹)</sup> برای تحقق عدالت اجتماعی کوشید. در واقع، شهید مزاری<sup>(۹)</sup> فریادگر عدالت اجتماعی در افغانستان است که مبارزات پیگیر او برای این بود که جامعه خویش را در بستر عدالت اجتماعی قرار دهد و برابری و مساوات، توازن و مشارکت عادلانه در نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در افغانستان را ثبت کند. مزاری از فقدان عدالت در مشارکت رنج می‌برد و پیوسته بر این نکته تأکید داشت که برای تحقق عدالت اجتماعی و مشارکت عادلانه در افغانستان، تلاش کنیم و تا آنجا مقاومت نماییم که مردم افغانستان، یک‌پارچگی خویش را در امتداد عدالت اجتماعی احساس عزت کنند.

مبارزه برای از بین بردن تبعیض و تحقق عدالت اجتماعی، از مطالبات برجسته شهید مزاری<sup>(۹)</sup> بود. در واقع، می‌توان شهید مزاری<sup>(۹)</sup> را به‌عنوان منادی عدالت‌خواهانه در افغانستان دانست که عدالت اجتماعی را- چه دوره مقاومت و چه پس از آن- در مقیاس کشور فریاد کرد و طرح دولت فراگیر ملی را در کشور پیشنهاد کرد. ساختار سیاسی با مشارکت همه گروه‌های قومی کشور، تشکیل و ایجاد شود تا همه مردم افغانستان در تعیین سرنوشت سیاسی خویش تصمیم‌سازی نمایند. ریشه بسیاری از اختلافات به تعصب و ناآگاهی اقوام از یکدیگر برمی‌گردد.

## منابع

۱. آقابخش، علی (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۲. افلاطون (۱۳۸۶)، جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۳. بامیان، ماهنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی و خبری، قم، سال دوم، ش ۲.
۴. بشیریه، حسین و موسی غنی‌نژاد (۱۳۷۶)، اقتراح در باره دین و عدالت، سال سوم، ش ۱۰-۱۱.
۵. توسلی، حسین (۱۳۷۵)، مبانی نظری عدالت اجتماعی، تهران، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، چ ۱.
۶. توسلی، حسین (۱۳۸۰)، «فلسفه حق در اندیشه سیاسی آیت‌الله مطهری»، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، ش ۱۳.
۷. جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۰)، نظریه عدالت، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
۸. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹)، طایر فرخ‌پی کمالات انسانی در نهج البلاغه، تهران، دریا.
۹. دولت‌آبادی، بصیراحمد (۱۳۸۵)، هزاره‌ها از قتل عام تا احیای هویت، قم، ابتکار دانش.
۱۰. رأس، دیوید (۱۳۷۲)، ارسطو، ترجمه مهدی قوام، تهران، فکر روز.
۱۱. رالز، جان (۱۳۸۳)، «عدالت به مثابه انصاف»، ترجمه علی ثابتی، تهران، نشر ققنوس.
۱۲. زکی، حفیظ‌الله (۱۳۷۴)، عدالت عنصر مرکزی اندیشه مزاری، وبسایت «نمای نزدیک».
۱۳. شهید مزاری (۱۳۷۹)، منشور برادری، قم، بنیاد رهبر شهید بابه مزاری.
۱۴. طنین، ظاهر (۱۳۸۴)، افغانستان در قرن بیستم، تهران، انتشارات عرفان.
۱۵. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۷۳)، فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه‌های استاد مزاری، دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان در سال ۱۳۷۱-۱۳۷۲)، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.
۱۶. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۹)، احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید)، قم، انتشارات سراج.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۰)، آموزش عقاید، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، وحی و نبوت، تهران، انتشارات صدرا.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا.
۲۰. میردامادی، سیدعبدالمجید (۱۳۷۴)، عدالت در روابط بین‌الملل و بین ادیان از دیدگاه اندیشمندان مسلمان و مسیحی، ج ۱، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
۲۱. هفته‌نامه وحدت، سال هشتم، شماره ۱۴۰.